

سلام بچه‌ها

بچه‌ها سلام. روزتون به‌خیر. امیدوارم حالتون خوب، دلتون شاد، تنتون سالم و لب‌تون خندون باشه.

* حتماً خبر دارید که این روزها، نمایشگاه بزرگ کتاب در شهر تهران برپاست و همه نویسندگان و ناشرانی که برای سنین و در زمینه‌های مختلف، کتاب چاپ می‌کنند، در این نمایشگاه که هر سال از ۱۲ تا ۲۲ اردیبهشت برگزار می‌شه حضور دارند. شاید شما و خانواده، نتوانید برای دیدن کتاب‌های جدید برید تهران ولی چه خوبه که هر سال، پیگیر جذاب‌ترین کتاب‌های کودک و موفق‌ترین ناشران حوزه کودک باشید و کلی کتاب‌های خوب بخريد و بخونيد. انتشارات «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، انتشارات «فندق»، انتشارات «به‌نشر»، چند نمونه از ناشران موفق و معتبر کتاب کودک هستند که می‌تونید با خیال راحت، کتاب‌هاشون رو تهیه کنید.



* خبر جالب بعدی این که، از فردا، شهر همدان میزبان جشنواره بزرگ پویانمایی کودک و نوجوان خواهد بود. بیش از هزار پویانمایی کوتاه و بلند به دبیرخانه این جشنواره فرستاده شده که بچه‌های همدانی و خانواده‌هاشون می‌تونن ظرف سه روز، این آثار رو در سینماهای همدان تماشا کنند. بد نیست شما هم پیگیر اخبار این جشنواره باشید تا بعد از مشخص شدن آثار برگزیده، از مامان و بابا خواهش کنید اونا رو براتون تهیه کنند و ببینید.



* و خبر خوب دیگه این که، این روزها به مجموعه باحال و دیدنی، ویژه کودکان وارد شبکه نمایش خانگی شده به اسم «بالش‌ها». در بالش‌ها، عموپورنگ محبوب و مهربون، در کنار ۱۵ بالش رنگارنگ، قصه‌های جورواجور برامون می‌گن و شعر و سرودهای جذاب می‌خونن. بالش‌ها رو تهیه کنید و ببینید.



ماجرای آدمک توی بشقاب

قصه

مریم کوچولو هویج دوست نداشت. کاهو و گوجه و سبزی خوردن هم دوست نداشت. از گوشت، بدش می‌اومد. کره و عسل و پنیر هم نمی‌خورد. اون عاشق چیپس و شکلات بود و دلش می‌خواست فقط ساندویچ سوسیس و کالباس بخوره. اون روز هم، مریم سر سفره ناهار نشسته بود و غر می‌زد. می‌گفت: «من از خورش بادمجان بدم میاد»، مادر با عصبانیت گفت: «پلو و گوشت و آب خورش بخور. دیروز که قیمة داشتیم همینو گفتی. از قرمه‌سبزی پریروز هم ایراد گرفتی. این چه وضع غذا خوردنه آخه؟». مریم با دلخوری، چند قاشق غذا خورد و گفت: «خب دوست ندارم. زور که نیست». مامان جواب داد: «به‌رحال باید بخوری. من به آشپزخونه می‌رم تا ظرف‌ها رو بشویم. وقتی برگشتم، باید غذات رو خورده باشی». چند روز قبل، مادر برای مریم به بشقاب نو خریده بود. توی بشقاب، به کلبه نقاشی شده بود و دور کلبه، پر از گل و قارچ بود. مریم با احم به غذای توی بشقاب نگاه می‌کرد و به نقاشی توی بشقاب خیره شده بود که ناگهان اتفاق عجیبی افتاد. در کلبه باز شد و مرد کوچکی به اندازه یک لوبیا از اون بیرون اومد. مرد بلوز و شلوار زرد روشن پوشیده بود و موهای سیاه فر فری و یک دماغ گنده قرمز داشت. به سختی از برنج‌های جلوی در کلبه‌ش عبور کرد و لبه بشقاب نشست. مریم که با ناباوری به اون زل زده بود، پرسید: «تو کی هستی؟». مرد کوچولو جواب داد: «من دماغ قرمزی هستم و برای حل مشکل من به این جا اومدم!». مریم با تعجب پرسید: «مگر چه مشکلی داری؟». دماغ قرمزی با احم و ناراحتی گفت: «بعضی وقت‌ها تو اونقدر کم غذا می‌خوری که من نمی‌تونم از در خونه‌م بیرون بیام. همیشه جلوی خونه‌م پر از غذاست. خودت رو جای من بگذار و فکر کن هر وقت دلت می‌خواد به گردش بری، مجبور باشی از کوه برنج بالا بری و از دریاچه خورش‌های چسناک کدو و بادمجان و تپه‌های سیب‌زمینی عبور کنی. اون وقت چه حالی پیدا می‌کنی؟». مریم که حسابی جا خورده بود، سریع شروع به خوردن غذاش کرد. اون سعی می‌کرد تند تند غذا رو بجوه و بخوره تا راه مرد کوچولو رو باز کنه. دماغ قرمزی که این منظره رو دید و راهش باز شد، با خوشحالی، لی‌لی‌کنان به طرف در خونه‌ش رفت و گفت: «خیلی ممنون. تو دختر مهربونی هستی. لطفاً همیشه غذات رو، سریع و کامل بخور». همین موقع بود که مادر از آشپزخونه اومد توی اتاق. به بشقاب مریم نگاه کرد و با تعجب گفت: «تمام غذات رو خوردی؟».



آفرین دخترم. بدن همه بچه‌ها برای رشد، به مواد غذایی و ویتامین نیاز داره. «مریم خندید و دماغ قرمزی از پشت پنجره کلبه‌ش، برای مریم دست تکون داد. نویسنده: مژگان شیخی

استند کاغذیادداشت

کاردستی

همه ما باید در طول روز و هفته، کارهایی انجام بدیم که معمولاً برای فراموش نکردن، یادداشت‌شون می‌کنیم. ولی گاهی همین کاغذهای مهم یادداشت‌رو، نمی‌دونیم کجا بذاریم و بچسبونیم. امروز قراره شیوه درست کردن به‌جای مناسب برای یادداشت‌ها و یادآوری‌های مهم‌مون رو یاد بگیریم.

وسایل لازم: چوب‌بستنی ضخیم و نازک که هر دو در مغازه‌های وسایل قنادی پیدا می‌شن. رنگ گواش.

چسب‌مایع
۱. برای شروع، هشت چوب‌بستنی ضخیم رو از عرض، به‌هم می‌چسبونیم و در سمت راست و چپ کار، به اندازه ضخامت یادداشت‌هامون، دو یا سه چوب‌بستنی رو چسب می‌زنیم.
۲. بخش جلوی کار، همون بخشی که قراره کاغذها رو نگه داره، چوب‌بستنی‌های ظریف که حالا رنگی‌رنگی‌شون کردیم رو به شکل افقی و از طول، می‌چسبونیم.
۳. ته کاردستی رو هم، با یک چوب‌بستنی ضخیم، می‌بندیم. اینم وسیله‌ای برای مرتب کردن کاغذ یادداشت‌های شما.



آثار شما

چقدر خوبه که دوستان خوش‌ذوق و فره‌، نقاشی‌های قشنگشون رو برای چاپ در این صفحه برامون می‌فرستند. با هم برخی از این آثار رسیده رو می‌بینیم.



سارا عنایتی، ۷ ساله

سامیه حسین زاده، ۷ ساله

مانیا راحت، ۸ ساله

محمدحسین امیری هاشمی

شعر

دوستان خوبم! هر کدوم از موجودات زنده دنیا، هر گیاه و جانوری، ویژگی‌های ظاهری و رفتاری خاص خودش رو داره. همون قدر که گیاهی مثل جلبک، نرم و لزج، گیاهی مثل کاکتوس، زبر و خشنه. همون‌طور که بدن حیوانی مثل همستر، پشمالو و نرمه، بدن حیوانی مثل جوجه تیغی، پر از تیغ‌های بُرنده‌ست. همین تفاوت‌هاست که دنیای دور و بر ما رو، متنوع و زیبا و رنگارنگ می‌کنه.

جوجه تیغی بلا

امروز توی باغمون یک جوجه تیغی دیدم خواستم که نازش کنم پشتشو دست کشیدم دستم سوراخ سوراخ شد دردم گرفت، زدم داد مگه باید با بدی جواب خوبی رو داد؟ به جوجه تیغی گفتم: که خیلی خیلی لوسه! فکر نکنم که هیچ‌کس اصلاً اونو ببوسه



شاعر: عفت زینلی